

کسانی که چپ را مردود میدانند، بخود بیایند!؟



اگر با مردم هستی ستایش میشوی و باید بدانی که باغول سرمایه در نبرد دایمی هستی!
اگر از مردم رو بگردانی سزاوار این روزگاری!

الکسیس سیپراس در روز های اخیر با لبخندی در برابر مردم ظاهر میشد. مشت برافراشته و گره خورده وی به الگوی وی مبدل گردیده است. رئیس اتحاد چپ یونان سریزا میخاهد آرمانش را با پیروزی در انتخابات تحقق بخشد.

مرد چهل ساله یی که اکنون سرنوشت کشورش را عهده دار میشود جوانی است که سال های پر بار جوانی اش را در نوردیدن پله های دشوار زنده گی اقتصادی- سیاسی در کشورش سپری نموده است. این سال ها بخاطر آن دشوار بود که ارتجاع باهمه رنگهایش چه سیاه بود وچه نضواری رنگ وچه ملون فریبنده به این کشوری که آنرا مهد فلاسفه اروپا و گهواره دموکراسی جهان میشناسیم افتادند و تا توانستند از بقایای فاشیستها و همطرازان خود شان برای بر انداختن و شکستن غرور یونانی ها استفاده بعمل آوردند.

ایجاد و طرحریزی برنامه های ائتلاف و اتحاد نیرو های چپ یونانی که با حوصله مندی خاصی با "تحلیل مشخص از وضع مشخص" صورت می پذیرفت دنبال گردید و در هر برهه آن نیرو های نیمه راه، کم دانش، فرصت طلب و افراطی دست به متلاشی ساختن اتحاد و برهم زدن وحدت مردم زدند که خوشبختانه به متلاشی شدن کامل آن نیانجامید و سرانجام منتج به پیروزی امروزین آن گردید.

این پیروزی کدام ره آوردی نیست که آنرا انجام شده دانست. باز هم نیرو های مرتجع به دستور غریبها به هر صورتی که باشد میخواهند در میان شان نفوذ کرده و در جهت خنثی ساختن پلان های انسانی چپی های یونان بر آیند.

و اما یک مطلب را باید دقیقاً دانست که جنبش چپ یونان به رهبری سریزا توانست طی سال های درازی آرمان مردم را بالای نیرو های عقبگرا و نیولیبرالیستی به پیروزی برساند. در نهایت

بتاریخ ۲۵ جنوری ۲۰۱۵ نقطه پایان به یکه تازی های ارتجاع گذاشته شد و اگر آماده گی و سرسپرده گی مردم و دگر اندیشان یونان را تعقیب کنیم به این نتیجه میرسیم که یونانی ها دوست و دشمن شان را اکنون شناخته اند و حاضر نیستند به آسانی پیروزی های بدست آمده را به باد فنا دهند.

در خور اهمیت اینست که امروز این پیروزی را همه خانواده چپ در جهان خبره اندیشی جشن میگیرند علت آن این نیست که گویا یونان پیروز شده است بلکه این امر ضربه شدیدی بر پیکره نظام سرمایه سالاری و دشمنان بشریت است. اگر دقیق شویم می بینیم که یونان یگانه کشوری در اروپا نیست که زیر چکمه های سیاست نیولیبرالی و گلوبالیستی جهان سرمایه وادار به پذیرش هر گونه خیانت در حق مردم شان گردیده اند. درین راستا کشور های دیگری نیز در انتظار نشسته اند که اگر نمونه یونان حلال مشکل شان گردد دست به اقدامی میزنند. در آن کشور ها نیرو های چپ دارای عنعنه و رسوخ سرشاری هستند و ریشه های شان را در احزاب کمونیستی قبلی شان که امروز نیز از اعتبار خوبی در میان مردم سرزمین شان برخوردار اند دارند. کشور هایی که شامل این معضله میگردند در گام نخست ایتالیا، اسپانیا، پرتغال و تعدادی از کشور های اروپای شرقی دوران جنگ سرد و سیستم سوسیالیستی پیشین هستند.

بدیهی است که ما امروز در بحبوحه این پیروزی از سریزا و مردم یونان با شعف زائد الوصفی یاد آوری میکنیم ولی بیاد داشته باشیم که دشمن اصلی دارای پایه ها و نفوذ بزرگی در داخل وخارج پارلمان یونان است و هر لحظه کوشش میکند تا پلانهای مطروحه سریزا را رد نمایند، زیرا سریزا اکثریت مطلق را در پارلمان بدست نیاورده است و محتاج آنست تا با یکی از نیرو های شامل در پارلمان به ائتلاف حاضر شود. ولی بازهم زمینه های مثبتی وجود دارد.

اتحادیه اروپا که تا امروز با سیاست های محیلانه شان یونان را چاپیدند اکنون در موقفی قرار دارند که دیگر سیستم مافیایی و اختلاسگر شان نمیتواند کاری را از پیش ببرد و از همینجاست که از رعایت قرارداد ها و وابستگی های یونان سخن میگویند و بعضاً طرح مینمایند که ما یونان را مجبور نمیسازیم تا در زون یورو باقی بماند ولی واقعیت چنین است که خروج یک کشور از زون یورو باعث عکس العمل زنجیری خواهد شد که خیال پول واحد اروپایی به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد.

ما در تاریخ معاصر جهان شاهد واگذاری قرضه ها هستیم که درین میان میتوان از واگذاری قرضه های آلمان بعد از شکست فاشیزم در کنفرانس لندن در سال ۱۹۵۳ یاد آوری کرد. در مقایسه با امروز قرضه آلمان به ۵۰ میلیارد یورو میرسید که آلمان امکانات پرداخت آنرا به هیچ وجه نداشت و بعد از الغای آن آلمان موفق شد تا به رشد اقتصادی اش توجه نموده در پروژه های اجتماعی و اقتصادی سرمایه گذاری کند.

اینکه اتحادیه اروپا در وجود سیاست نادرست اقتصادی بخصوص در طول پنج سال اخیر جوابگوی همه نابسامانی ها در یونان است شکی وجود ندارد. اتحادیه اروپا با سیاست دیکتۀ صرفه جویی، ترویج فقر و تهیدستی، کاهش ۵۰٪ دستمزد و عدم سرمایه گذاری های مؤثر تسلط این وضع را در یونان سبب گردید. بالا بردن سطح مالیات از اقشار و تأسیسات متوسط جامعه و عدم اخذ مالیات متعادل از ثروتمند ترین لایه های جامعه مواردی بودند که کشور را به کجراهه کشانیده و سود آنرا بانکهای اروپایی و بین المللی بخصوص امریکایی نصیب گردیدند. پلانهای دقیقی برای کاهش بیکاری نبض جامعه را در حرکت خواهد آورد. بدون شک یونان با رهایی از چنبرۀ اتحادیه اروپا وضع بد تری از حال نخواهد داشت.

پیروزی چپ یونان را به یونانی ها و خانواده بزرگ چپ جهانی شاد باش میگویم!